

بررسی تاریخی - کلامی اعتبار نظریه‌های شاخص در تبیین مذهب إخوان الصفاء

سعید توفیق^۱

وجیهه میری^۲

چکیده

هویت و مذهب إخوان الصفاء که یک تشکل سرّی در قرون میانه اسلامی بودند، موضوع مطالعه و بررسی جمع فراوانی از محققان معاصر می‌باشد. در خصوص مذهب إخوان الصفاء، بین محققان اختلاف نظرهایی وجود دارد که ناگزیر، آنان را در تبیین مذهب إخوان الصفاء به سوی نظریه‌های متفاوتی سوق داده است. این مقاله، سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی، اعتبار علمی هر یک از نظریات شاخصی را که در تبیین مذهب إخوان الصفاء بیان شده، بسنجد.

در این نوشتار، ضمن پرداختن به هویت إخوان الصفاء، نظریه‌های شاخصی که در تبیین مذهب آنان از سوی صاحب‌نظران معاصر مطرح شده، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از میان دو نظریه الحاد و دین‌داری، فرضیه الحاد به حاشیه رانده شد و از بین نظریه‌هایی که در خصوص دین‌داری إخوان الصفاء مطرح گردیده، نظریه‌های: معتزلی، اسماعیلی، امامی، زیدی و صوفی بودن إخوان الصفاء، ضعیف شناخته شدند؛ حال آنکه نظریه تلفیقی - التقاطی

۱. دانش‌آموخته دکترای تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول): tofigh_saeed@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان: vajiheh.miri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱

بودن مذهب اخوان الصفاء که مناسب‌تر به نظر رسید، به عنوان نظریه قریب به صحت شناخته شد.

واژگان کلیدی

اخوان الصفاء، مذهب، نظریه‌های شاخص، التقاطی.

مقدمه

قرن چهارم و پنجم، شاهد تشکیل جماعتی به نام «اخوان الصفاء و خلان الوفاء» در عراق می‌باشد. از این جماعت که یک تشکل سرّی بود، چندان اطلاعات یقین‌آوری در دست نیست و ماهیت، مذهب و هدف آنان، در بوته امکان قرار دارد. از این رو، در قرون معاصر، این جماعت توجه محققان فراوانی را به خود جلب کرده است. ابتدا آلمانی‌ها با دیترسی و فلوگل در این زمینه پیش قدم شدند. سپس، کازانوای فرانسوی در سال ۱۹۱۵ میلادی دست به کار شد و مستشرقین دیگری نظیر: گلذیه‌ر، ماکدونالد، لین پول، ماسینیون، ایوانف، جوئل کرمر، استرن، و سارتون، به مطالعه اخوان پرداختند (نصر، ۱۳۵۹: ۵۱-۵۳).

در جهان اسلام نیز عارف تامر، مصطفی غالب، عبداللطیف الطیبی‌اوی، محمود اسماعیل، عمر الدسوقی، حنا الفاخوری، عمر فروخ، فؤاد معصوم، محمد فرید حجاب، یوحنا قمیر، عادل العوا، حمید عنایت، محمدتقی دانش‌پژوه، ذبیح‌الله صفا، فرهاد دفتری، سید حسین نصر، علی اصغر حلبی و محمد غفرانی خراسانی، مطالعات وسیعی در مورد اخوان الصفاء انجام داده‌اند. با وجود این، همچنان بین پژوهشگران در تبیین مذهب اخوان الصفاء اختلاف نظرهایی وجود دارد.

محققان کوشیده‌اند با ارائه شواهدی مذهب اخوان الصفاء را مشخص نموده، در تبیین آن بکوشند؛ اما هریک از فرضیاتی که پژوهشگران به آنها متمایل شده‌اند، با ضعف‌هایی مواجه هستند که آنها را به حاشیه می‌راند. در ارزیابی هریک از نظریات صاحب‌نظران معاصر، می‌کوشیم با تبیین وجه نادرستی نظریه‌های شاخصی که در خصوص مذهب اخوان الصفاء مطرح شده است، به نظریه‌ای که از شواهد، قرائن و نقاط قوت مناسب‌تری نسبت به دیگر فرضیات رقیب برخوردار است و در نتیجه، به صحت نزدیک‌تر می‌نماید، دست یابیم. گفتنی است که این مقاله، به صورت مستقل در مقام تبیین مذهب اخوان الصفاء نیست تا بتواند

برای آن پیشینه تحقیق ارائه نماید، بلکه در مقام ارزیابی و سنجش اعتبار فرضیات محققان معاصر است که در خصوص تبیین مذهب اخوان‌الصفاء دارای نظریه‌های خاص و متمایز از یکدیگر می‌باشند. از این رو، باید گفت پژوهش حاضر، فاقد پیشینه تحقیق است.

نوشتار حاضر، در دایره مطالعات فرقه‌ای - کلامی با رویکردی تاریخی قرار می‌گیرد. این پژوهش، سعی دارد اعتبار علمی نظریه‌های شاخصی را که از سوی محققان معاصر درباره تبیین مذهب اخوان‌الصفاء مطرح شده است، با شیوه توصیفی - تحلیلی ارزیابی نماید. با بررسی نظریه‌های مختلف، روشن می‌شود که اعتبار علمی فرضیه‌های رقیب که توسط محققان مطرح شده، یکسان نیست. بنابراین، پاسخگویی به پرسش ذیل، شایسته می‌نماید:

از بین فرضیات شاخصی که محققان معاصر در زمینه تبیین مذهب اخوان‌الصفاء مطرح کرده‌اند، کدام یک به صحت نزدیک‌تر می‌نماید؟

بررسی دیدگاه‌ها

۱. معرفی هویت اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء

اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء، جماعتی بودند که در شهر بصره دور یکدیگر گرد آمده و گویا رسائل خویش را در بین سال‌های ۳۳۴ تا ۳۷۳ هجری به رشته تحریر کشیدند (الطیباوی، ۱۹۳۱: ۱۸ و ۲۰؛ فروخ، ۱۳۷۲: ۱۴). با وجود این، گرچه پایگاه نخست و اصلی جمعیت اخوان‌الصفاء بصره بود، اما ایشان نه تنها در بغداد شاخه‌ای استوار داشتند، بلکه هواداران و داعیانی نیز در شهرهای مختلف داشتند (الدسوقی، ۱۳۶۱ الف: ۶۹؛ قمیر، ۱۹۸۶: ۱۱)؛ آن‌گونه که خود، این نظر را در رسائلشان تأیید می‌کنند: «ما را برادران و دوستانی از بزرگمردان و دانشمندان هست که در شهرها پراکنده‌اند. ما برای هر صنفی از مردم، کسی را که به بصیرت و علمش آگاه بودیم، به نمایندگی گسیل داشتیم تا از سوی ما در خدمت آنان باشند و با مهربانی و رحمت و شفقت، پند و نصیحتشان کند» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۶۵). از این رو، روشن می‌شود اخوان‌الصفاء در بیشتر شهرها حضور داشته، دارای اصحاب و یارانی بوده و گروه‌های متجانس را نظام بخشیدند و برادرانی هشیار جهت دعوت و ارشاد به سوی آنان روان ساختند (قمیر، ۱۹۸۶: ۱۱؛ الطیباوی، ۱۹۳۱: ۵۱).

داعیان اخوان‌الصفاء علاوه بر حضور در طبقات مختلف اجتماع، در طبقه حاکم و

سلاطین نیز نفوذ داشتند (جَبَّور، ۱۹۵۴: ۶۰). مؤید انتشار تعالیم اخوان، واقعیتی است که متن خودِ رسائل بر آن دلالت می‌نماید (الطیب‌اوی، ۱۹۳۱: ۵۳)؛ هرچند بنا به گفته اخوان، انگیزه آنان از این تشکُل، چنین است که: «شریعت به نادانی آلوده شده و به گمراهی‌ها در آمیخته و جز با فلسفه نمی‌توان آن را پاک نمود؛ زیرا فلسفه، متضمن حکمت اعتقادی و مصلحت اجتهادی است»^۱ (ابوحیان التوحیدی، ۱۳۴۷: ۴۶)؛ اما از رسائل روشن می‌شود که ایشان نه تنها در پی تغییر نظام سیاسی بودند که در آن وقت بر جهان اسلام سیطره داشت^۲ (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۷)، بلکه یاران خویش را به فرا رسیدن دوران ظهور و زودده شدن اندوه از بندگان خدا (همان: ۱۴۶)، استقرار دولت اهل خیر^۳ (الطیب‌اوی، ۱۹۳۱: ۵۰؛ جَبَّور، ۱۹۵۴: ۲۲) و گرفتن عنان خلافت به دست خویش با ظهور امام غائب (امیرالمؤمنین) بشارت می‌دادند (حجاب، ۱۹۸۲: ۳۳۱-۳۳۲؛ امین، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۳؛ الطیب‌اوی، ۱۹۶۳، ج ۱: ۸۲). از این رو، می‌توان گفت جماعت اخوان‌الصفاء، یک نهضت مذهبی - فکری با هدف روشن‌گری در فضای سیاسی از طریق بصیرت‌افزایی بود (اسماعیل، ۲۰۰۰: ۲۴-۲۵).

اخوان‌الصفاء از یکسو، مساجد را به عنوان مکانی برای توزیع غیرمحسوس رسائل در نظر گرفتند (کوریان، ۱۹۹۸: ۲۱۰) و از سوی دیگر، می‌کوشیدند رسائل خویش را در میان وراقان پخش نمایند و یا به مردم ببخشند (ابوحیان التوحیدی، ۱۳۴۷: ۴۶) و این چنین، رسائل بین مردم منتشر گردیده، دست‌به‌دست می‌شد (المنطقی السجستانی، ۱۹۷۴: ۳۶۱-۳۶۲). گرچه اخوان مدعی بودند دلیل کتمان نام و اسرار خود، و منتشر ساختن رسائل خویش با نام «اخوان‌الصفاء و خِلاَن الوفاء»، نه از بیم پادشاهان و یا از ترس آشوب و جنجال عامه، بلکه همان‌گونه که مسیح عَلَيْهِ السَّلَام وصیت کرده^۴، از باب صیانت مواهب خداوند بوده است (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۶۶)؛ اما در واقع، دلیل این تقیه شدید، آن بود که ایشان از

۱. در این زمینه، ابو سلیمان البستی، معروف به مقدسی که یکی از مؤلفان رسائل بوده است، می‌گوید: فلسفه، از دین

برتر است؛ «الشریعة طِبُّ المرضی، والفلسفة طِبُّ الأصحاء.» (ابوحیان التوحیدی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۶۷)

۲. آنان در این راستا می‌کوشیدند با تغییر نظام عقلانی که بر زندگی مسلمانان نفوذ داشت، با دستیابی به یک انقلاب فکری، زمینه یک انقلاب سیاسی را مهیا سازند (طه حسین، ۲۰۱۷، ج ۱: ۱۰؛ جَبَّور، ۱۹۵۴: ۲۰ و ۸۱؛ دی بُور،

۱۳۷۴: ۱۳۲؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۱۱۶)

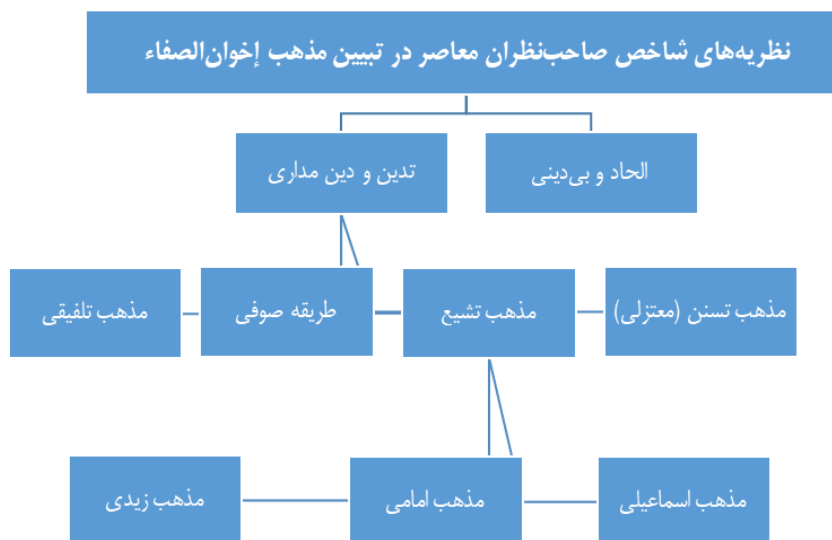
۳. «دولة إخوان‌الصفاء» (الطیب‌اوی، ۱۹۳۱: ۵۰؛ جَبَّور، ۱۹۵۴: ۲۲)

۴. «لا تضعوا الحکمة عند غیر أهلها فتظلموها ولا تمنعوها أهلها فتظلموهم.» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۶۶)

گرفتار شدن به دست ستمگران واهمه داشتند (همان: ۲۵۳-۲۵۴ و ۴۰۵). با وجود این، نویسندگان رساله‌ها، از سوی خلافت عباسی به کفر و زندقه متهم شدند و کتاب‌هایشان را در بغداد سوزاندند (أمین، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۵).

۲. بررسی مذهب إخوان‌الصفا

در مورد اینکه مذهب اخوان‌الصفا چه بوده است، بین محققان اختلاف نظرهایی وجود دارد و در نتیجه، نظریات متفاوتی در خصوص تبیین مذهب این جماعت ارائه شده است. در این نوشتار، کوشیده شده است تا با ارائه فرضیه‌های رقیب، هریک در معرض داوری قرار داده شود تا به فرضیه‌ای دست یافت که در مقایسه با دیگر فرضیه‌های از نقاط قوت بیشتری برخوردار است و در نتیجه، به صواب نزدیک‌تر است. بنابراین، در ادامه، به نقد و بررسی مهم‌ترین فرضیاتی که از سوی محققان در خصوص تبیین مذهب اخوان‌الصفا ارائه شده، می‌پردازیم.



۱-۲. بی‌دینی اخوان‌الصفاء

بعضی از محققان، بر این باورند که اگر مذهب اخوان‌الصفاء با مقیاس‌های دین‌مداری که نزد دین‌داران متداول است، سنجیده شود، روشن خواهد شد که اخوان‌الصفاء به معنای واقعی کلمه، دین‌دار نیستند؛ زیرا اخوان‌الصفاء بر یک عقیده دینی شناخته‌شده استوار نبودند؛ به‌گونه‌ای که حتی تعریف آنان از «دین»، مخالف درک و قرائت تمامی دین‌شناسان ادیان مختلف، از مفهوم «دین» است. قائلان به این نظریه، معتقدند که اخوان‌الصفاء پیرو دین یهود، مسیحیت، صابئین، زردتشت و مسلمان (شیعه یا اهل سنت) نیستند؛ زیرا آنان در تشیع نظیر شریف رضی (متوفای ۴۰۶ هجری)، و در تسنن در ردیف ابوحامد محمد غزالی (متوفای ۵۰۵ هجری) نبودند (فروخ، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۸).

دلیلی که قائلان این فرضیه بر صحت آن اقامه می‌کنند، آن است که با توجه به اینکه اخوان‌الصفاء بعضی از مفاهیم دینی را به صورت رمز به کار گرفته‌اند،^۱ در نتیجه، منعی وجود ندارد که کلمات دیگر را نیز به شکل رمزگونه استفاده نموده باشند؛^۲ بلکه بی‌شک، این کلمات نیز نزد آنان معانی رمزی و غیرحقیقی دارد؛ چرا که اخوان‌الصفاء آنچه را مسلمانان، اعم از سنی و شیعی، از حضرت رسول ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام درک می‌کنند، نمی‌فهمند؛ همان‌گونه که بنا بر باور طرف‌داران این نظریه، فهم اخوان‌الصفاء از «الله»، مخالف فهم تمامی ادیان و مذاهب معروف در طول تاریخ است (فروخ، ۱۳۷۲: ۱۷؛ آمین، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۸).

قائلان به نظریه بی‌دینی اخوان‌الصفاء، معتقدند که آنان از سر تقیه و برای آنکه به کفر و الحاد متهم نشوند، در نگارش رسائل خود، سیاقی دینی و اسلامی برگزیده‌اند؛ چراکه هر مذهب جدیدی که در حال شکل‌گیری و ظهور است، چاره‌ای جز تظاهر به مذهب مسلط و فراگیر در جامعه ندارد (فروخ، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۸).

نظریه بی‌دینی در مورد مذهب اخوان‌الصفاء، نمی‌تواند صائب باشد؛ چه رمزگرایی اخوان‌الصفاء در خصوص بعضی از مفاهیم دینی نمی‌تواند دلیل متقنی بر آن باشد که آنان در همه مفاهیم و اصطلاحات دینی که در رسائل خود به کار برده‌اند، به رمزگرایی نظر

۱. نظیر: «الجنة»، «النار»، «الحشر»، «الحساب»، «الصراط» و «المیزان» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۸۷-۳۰۱)

۲. نظیر: «محمد»، «علی» و «القرآن» (فروخ، ۱۳۷۲: ۱۷؛ آمین، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۸)

داشته‌اند؛ چه رویکرد اخوان‌الصفاء در رسائل خویش، بر آن است که مقصود خود را از هر اصطلاح و مفهوم دینی که نزد آنان دارای رمز خاصی بود، روشن نمایند. در نتیجه، نمی‌توان بدون ارائه شواهد و ادله‌ای استوار، رمزگرایی اخوان‌الصفاء در مورد بعضی از اصطلاحات دینی را به تمامی مفاهیم دینی موجود در رسائل تعمیم داد و حکمی کلی صادر نمود.^۱

به نظر می‌رسد، طرف‌داران این نظریه، الحاد^۲ در مورد اخوان‌الصفاء را به معنای مصطلح امروزی آن که انکار خدای خالق هستی، متصرف و مدبر با علم و حکم می‌باشد (المیدانی، ۱۴۱۲: ۴۳۳)، به کار گرفته‌اند. از این رو، دلیلی را که قائلان به الحاد اخوان‌الصفاء اقامه نموده‌اند، با مدعای آنان منطبق نیست؛ حال آنکه نه تنها اخوان‌الصفاء هرگز وجود خدا را منکر نگردیده، بلکه وجود حضرت حق را از هرگونه شریک، شبیه و مثل تنزیه نموده‌اند.^۳ (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۸۱).

برخلاف نظریه بی‌دینی اخوان‌الصفاء، سیاق آنان در نگارش رسائل، دینی و اسلامی است؛ همان‌گونه که یکی از مهم‌ترین شواهد دال بر دین‌داری اخوان‌الصفاء، رساله چهل و پنجم^۴ از رسائل آنان است. این رساله، مشتمل بر چگونگی معاشرت اخوان‌الصفاء با یکدیگر و دوستی و همکاری آنان با هم در امور دین و دنیا است (همان، ج ۴: ۴۱-۶۰). اخوان‌الصفاء در این رساله، تصریح می‌کنند که بدترین طوائف مذهبی، فرقه‌ای است که به روز حساب ایمان ندارد (همان: ۴۱-۴۳) و بالاترین مراتب سعادت را برای یاران خویش، مصاحبت با معلمی معرفی می‌کنند که مؤمن به روز حساب، عالم به احکام دین، آشنای به امور آخرت، آگاه به حال و روز معاد و راهنمای به سوی آنها باشد^۵ (همان: ۴۹-۵۰).

۱. نمی‌توان با قاطعیت به رمزگرایی اخوان‌الصفاء در مورد کلمات و مفاهیمی نظیر: «نبینا محمد ﷺ» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۰۷ و ۲۸۹؛ همان، ج ۴: ۵۸)، «ولاية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب» (همان، ج ۴: ۱۹۵) و «القرآن» (همان: ۶۱، ۶۷ و ۸۱)، حکم صادر کرد؛ بلکه برعکس، کلماتی از این دست در رسائل، ناظر به دین‌داری آنان است.

۲. الحاد به معنای لغوی، عدول و انحراف از حق بیان شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۳: ۳۸۹-۳۹۰).

۳. «... أن الباری، جلت أسماؤه، علّة الموجودات وموجدّها ومُرْتَبّها ومُتَقَنّها ومُتَمِّمّها ومُكَمِّلّها، وأنّ الباری، جل ثناؤه، لا شریک له ولا شبه له ولا مثل» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۸۱).

۴. «الرسالة الرابعة من العلوم الناموسية والشرعية» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۱-۶۰).

۵. «فمن أسعد السعادات أن يتفق لك يا أخي، معلم رشيد، عالم عارف بحقائق الأشياء والأمور، مؤمن بيوم الحساب، عالم بأحكام الدين، بصير بأمور الآخرة، خبير بأحوال المعاد، مُرشد لك إليها؛ ومن أنحس المناحس أن يكون لك

إخوان الصفاء، نه تنها بی‌دین و ملحد نبودند، بلکه در این خصوص معتقد بودند در صورتی که دین یکی باشد، اختلاف شریعت انبیا با یکدیگر، زیان‌بار نیست؛ چراکه در نظر آنان، حقیقت دین، همان اطاعت و تسلیم در برابر امر و نهی رئیس است؛ در آنچه مردم را به آن فرمان می‌دهد و یا از آن باز می‌دارد و انبیا در ادوار تاریخ بشر، همانند طیبی می‌مانند که بر حسب بیماری هر شخص، داروی ویژه‌ای تجویز می‌کنند. بر همین اساس، انبیا بر حسب مردمان هر زمان و آنچه هر امتی شایستگی آن را دارد، شریعت خاصی را تبلیغ نموده‌اند. از این رو، شریعت‌های آنان، با یکدیگر متفاوت شده است و به شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت موسی، شریعت مسیح و شریعت محمد ﷺ تقسیم شده است. بنابراین، اگرچه شریعت انبیا از یکدیگر متفاوت است، اما دین، مسلک و مقصد تمامی این انبیا، یکی است^۱ (همان، ج ۳: ۴۸۷-۴۸۸-۴۸۷؛ همان، ج ۴: ۱۸۰).

إخوان الصفاء با وجود آنکه معتقد بودند دین، مسلک و مقصد تمام انبیا یکی است، اما در نظر آنان، اسلام بهترین ادیان، حضرت محمد ﷺ برترین پیامبران، و قرآن بر تمامی کتب آسمانی مهیمن و چیره است (همان، ج ۴: ۱۹۵). در نتیجه، فلسفه خود را بر مبانی اسلام بنیان نمودند (الاستانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۰).

۲-۲. تدین و دین‌مداری إخوان الصفاء

۲-۲-۱. معتزلی بودن إخوان الصفاء

صاحب کتاب تاریخ الحکماء تصریح می‌نماید برخی معاصران وی، مؤلفان رسائل را از متکلمان معتزله می‌دانسته‌اند.^۲ (القفطی، ۱۳۲۰: ۸۲)؛ آن‌گونه که بعضی از محققان معاصر، هویت مذهبی إخوان الصفاء و خلان‌الوفاء را فرقه بعد از معتزله (نو معتزلیان) با اصطلاح «معتزلیه - حدیثه» باز می‌شناسند (العوا، ۱۹۹۳: ۱۰۰-۱۰۱).

به نظر می‌رسد، این برداشت از چند زاویه، قابل نقد است و در نتیجه، نادرست است

ضد ذلك «إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۹-۵۰).

۱. «فَدِينُ الْأَنْبِيَاءِ دِينٌ وَاحِدٌ، وَمَسْلُكُهُمْ جَمِيعاً مَسْلُكٌ وَاحِدٌ، وَمَقْصَدُهُمْ مَقْصَدٌ وَاحِدٌ وَغَرَضٌ وَاحِدٌ، وَإِنْ اِخْتَلَفَتْ

شِرَائِعُهُمْ» (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۸۷-۴۸۸-۴۸۷؛ همان، ج ۴: ۱۸۰).

۲. «وَلَمَّا كُنْتُمْ مَصْنُوفَهَا أَسْمَاءَهُمْ اِخْتَلَفَ النَّاسُ فِي الْأَدْيِ وَضَعَهَا، وَقَالَ آخَرُونَ هِيَ تَصْنِيفُ بَعْضِ مُتَكَلِّمِي الْمُعْتَزَلَةِ فِي الْعَصْرِ الْأَوَّلِ» (القفطی، ۱۳۲۰: ۸۲).

(احمد صبری، ۱۴۲۳: ۱۵). روشن‌ترین دلیل بر عدم تسنن ایشان، نظر إخوان‌الصفاء در مورد خلفاست. إخوان‌الصفاء در داستان تمثیلی کلاغان، تزییع حق خلافت بلافصل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام توسط خلفا و ندامت مسلمانان از به قدرت رساندن جناح رقیب حضرت امیر علیه‌السلام را به تصویر می‌کشند (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۷-۱۶۸) و تصریح می‌نمایند که بعد از رحلت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غم و اندوه اهل بیت علیهم‌السلام را در فقدان سرور خویش فرا گرفت و [جناح رقیب] اموال آنان (فدک) را ربودند و اجتماعشان پراکنده گردید و دشمن در حقوقشان طمع نمود و حق آنان را غصب نمود؛ تا آنکه سرنوشت اهل بیت علیهم‌السلام به روز کربلا انجامید و عده‌ای در آن به شهادت رسیدند و این چنین، [جناح رقیب] رسوا گردید (همان، ج ۴: ۲۶۹).

إخوان‌الصفاء با نقل روایتی^۱، نشان می‌دهند که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را به سوی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که شارح واقعی ماهیت و حقیقت دین پس از آن حضرت است، ارشاد نموده است؛ تا کسانی که خواهان ثواب هستند، با اختیار دین خود را انتخاب کنند (همان: ۴۶۰). از این رو، إخوان‌الصفاء، محبت به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان و ولایت امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را عامل اجتماع‌بخش یاران خود معرفی می‌کنند^۲ (همان: ۱۹۵).

إخوان‌الصفاء صریحاً بیان می‌نمایند که هدف ایشان از نگارش ۵۱ رساله، بدین جهت بوده است که برادران و هوادارانشان، حقیقت برتری اهل بیت علیهم‌السلام را که معدن علم خدا و وارثان علم نبوت‌اند، به نیکی بازشناسند (همان: ۱۸۶). انتقاد آنان بر اهل سنت، تنها محدود به خلفای نخستین محدود نمی‌شود، بلکه بر اهل سنت خرده می‌گیرند که چرا خلفا [امویان] را «وارثان انبیا» می‌دانند؛ حال آنکه خلفا در عمل، با جبابره فرقی ندارند و درحالی‌که دیگران را از گناه منع می‌کنند، خود به بدترین گناه‌ها دست می‌آیند و «اولیای خدا و نوادگان

۱. «فقيل: يا رسول الله، من قال لا إله إلا الله، دخل الجنة؟ فقال: نعم. من قال مخلصاً دخل الجنة. قيل له: وما إخلاصها؟ قال: معرفة حدودها وأداء حقوقها. فقيل: يا رسول الله، ما معرفة حدودها وأداء حقوقها؟ فقال: نعم أنا مدينة العلم وعلى بابها. فمن أراد ما في المدينة فليأت الباب. فأرشدهم إلى من يشرح ذلك الذي يودى إلى الدين الإختياري إلى محبى التواب» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۶۰).

۲. «ومما يجمعنا وإيّاك أيها الأخ البارّ الرحيم، محبة نبينا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وأهل بيت نبيه الطاهرين، وولاية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب خير الوصيين (صلوات الله عليهم أجمعين)» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۹۵).

پیامبر ﷺ را می‌کشند یا سب و نفرین می‌کنند، حقوقشان را زیر پا می‌گذارند، شراب می‌نوشند، فسق می‌ورزند، حرمت مال و جان و شرف هیچ‌کس را نگاه نمی‌دارند و این همه، از فرط حرص ایشان در دنیادوستی و دنیاپرستی سرچشمه می‌گیرد» (همان، ج ۲: ۳۶۱).

در کنار این دلایل، توجه به این نکات از ضروریات می‌نماید که اعتقادات بنیادی إخوان‌الصفاء بر اصولی قرار دارد که از اساس با اصول بنیادی مکتب و اندیشه معتزله در تضاد است. نخست، إخوان‌الصفاء برخلاف معتزله، منکر مهم‌ترین اصل مکتب اعتزال، یعنی خلق قرآن بودند^۱ (همان، ج ۳: ۵۱۷). دوم، إخوان‌الصفاء نظر معتزله را در خصوص جبر و اختیار رد نموده، نظری میانه برگزیدند^۲ (همان: ۴۹۸-۴۹۹). سوم، إخوان‌الصفاء ضمن رد نظریه خلق قرآن، در رسائل خود، معتزله را به عباراتی که گویای تمسخر و اتهام است، یاد کردند. إخوان در رد مقوله خلق قرآن، لفظ «المجادلة» را بر معتزله اطلاق نمودند و معتزله را به آن متهم نمودند که فاقد قدرت تفکیک بین دو مفهوم «خلق» و «ابداع» می‌باشند^۳ (احمد صبری، ۱۴۲۳: ۱۵-۱۶).

۲-۲-۲. تشیع إخوان‌الصفاء

قائلان به این فرضیه، إخوان‌الصفاء را شیعه‌مذهب می‌دانستند و بر این باورند که صحت این رأی، از رسائل و تعالیم ایشان به وضوح معلوم است؛ به گونه‌ای که در این مطلب، دو پژوهشگر با یکدیگر اختلاف نظر ندارند (الفاخوری و الجبر، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۲۶). آن‌گونه که بعضی از محققان به تفصیل به تبیین دلایل تشیع إخوان‌الصفاء پرداخته‌اند (حجاب، ۱۹۸۲: ۳۷۸-۳۸۷). با وجود این، در این خصوص که إخوان‌الصفاء در دایره کدام فرقه شیعی جای

۱. «... فمن ذلك قول القائلين بخلق القرآن، فإن هذا الحكم مبني على أن الكلام إنما هو حروف واصوات يحدثها المتكلم في الهواء، فعلى هذا الأصل يجب أن يكون القرآن مخلوقاً... والمكونات إنما تتكون بقوله: كن فكن بأى شيء يتكون إن كان مخلوقاً على زعم هؤلاء المخالفين» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۱۷).

۲. «ثم اعلم أن ليس أحد من المخلوقين بقادر على شيء من الأشياء ولا عمل من الأعمال إلا ما أقدر الله تعالى عليه وقواه ويسره له. واعلم أن إقدار الله القادرين، وتقويته الأقوياء، وتيسير الأمور ليس بمجبر لأحد منهم على فعل من الأفعال ولا عمل من الأعمال ولا تركه» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۹۹).

۳. «... وكثير من هؤلاء المجادلة لا يعرفون الفرق بين المخلوق وبين المبدع ولا بين الخلق والإبداع» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۱۷).

می‌گیرند، بین طرف‌داران فرضیه تشیع إخوان‌الصفاء، اختلاف نگرش وجود دارد.

۲-۲-۱. اسماعیلی بودن إخوان‌الصفاء

صاحب کتاب تثبیت دلائل النبوة، با اندک اختلاف، نام افرادی که ابوحیان توحیدی آنان را مؤلف رسائل إخوان‌الصفاء یاد می‌کند، ذکر می‌نماید و آنان را جزو اسماعیلیان نخستین (قرامطه) می‌داند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷، ج ۲: ۶۱۱). جمهور محققان معاصر نیز، رسائل إخوان‌الصفاء را از تألیفات اسماعیلیه شمرده‌اند (نصر، ۱۳۵۹: ۴۹-۵۰)؛ آن‌گونه که مستشرقان مشهور، پس از آنکه کازانوا در سال ۱۹۱۵ میلادی إخوان‌الصفاء و رسائل ایشان را به فرقه اسماعیلیه نسبت داد، از نظریه او پیروی کردند (نصر، ۱۳۵۹: ۵۲-۵۳). یکی از دلایلی که قائلان به این نظریه بیان می‌نمایند، پیوستن تشکل سرّی إخوان‌الصفاء به فعالیت‌های نهضت مخفیانه داعیان فاطمی، در راستای بسترسازی برای یک انقلاب سیاسی علیه خلافت عباسی می‌باشد (احمد صبری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۷).

عباراتی در رسائل إخوان‌الصفاء وجود دارد که اگر صرفاً به آنها اتکا شود، در اسماعیلی بودن إخوان‌الصفاء تردیدی باقی نمی‌ماند^۱ (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۷۵-۳۷۶، ۳۷۹ و

۱. عباراتی نظیر:

« و هذه الولاية المخصوصة لأهل البيت الرسالة (عليهم السلام)، لا يحتاجون فيها إلى مدبرين غيرهم، ولا إلى علماء سواهم، ولا يطلع الناس على أسرارهم، ولا يعرفون أخبارهم ولا يطلعون على مواليدهم... ولهم علوم يتميزون بها... وأعمال يعملونها لا يشركون فيها غيرهم، ولذلك استحقوا الرياسة، ووسموا بالخلافة وإنهم لا يبديون عملاً من الأعمال ولا يظهرون فعلاً من الأفعال إلا بمشيئة إلهية وإرادة ربّانية في الوقت الذي ينبغي به إظهار ذلك العلم فيه، وهم أطباء النفوس ومداوي الأرواح» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۷۵-۳۷۶).

«[وإن] خلفاء الله تعالى هم التابعون لأمره، ربّما كانوا ظاهرين بالعيان موجودين في المكان في دور الكشف وبالضدّ من ذلك في دور السّتر، غير أنهم في دور السّتر لا يكونون مفقودى الوجه جملة من أعدائهم، فأماً أولياؤهم فيعرفون مواضعهم، ومن أراد منهم قصدهم، تمكّن منه، ولو كان غير ذلك كان منه خلوّ الزمان من الإمام الذي هو حجة الله على خلقه، وهو تعالى لا يرفع حجة، ولا يقطع الحبل الممدود بينه وبين عبادته، فهم أوتاد الأرض وهم الخلفاء بالحقيقة في الدورين جميعاً، ففي دور الكشف يظهر ملكهم في الأجسام والأرواح، و في دور السّتر يجرى أمرهم في الأنفس والعقول» (همان: ۳۷۹).

«وإن أقوى ما يكون فعل إبليس في دور السّتر، وذلك لأن حجة الله عز اسمه في أرضه وخليفته في عباده يكون مختفياً مستوراً... ولا ينظرون من أمامهم إلى ملكه وسلطانه في دور ستره ولا يشكّكهم فيه دور الخفاء والإستتار، بل يكون الإمام عندهم في حال ستره وخفائه، إذا جميع ما يجوزونه على النبي المرسل فقد يجوزون مثله على الوصي وعلى الإمام» (همان: ۳۸۱).

(۳۸۱)؛ اما در رسائل، عبارات دیگری نیز وجود دارد که برخلاف باورهای اسماعیلیان است؛ برای مثال، إخوان الصفاء، عقل را به عنوان رئیس و امام خود معرفی نمودند (همان: ۱۲۷)؛ در حالی که در منظومه اعتقادی اسماعیلیه، عقل، امام نیست؛ چراکه با وجود عقل، إخوان الصفاء خود را از رئیسی (امامی) که بر آنان ریاست داشته باشد، امر و نهی نماید و پاداش و زجر دهد، بی نیاز می دانستند^۱ (همان: ۱۳۷ و ۳۸۰). این اندیشه که عقل می تواند جایگزین امام شود، اندیشه ای است که با مبانی اسماعیلیان در تضاد است؛ چراکه اسماعیلیان قائل به ضرورت امام بودند؛ خواه امام مستقر یا مستودع و ظاهر یا در غیبت باشد (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۸۴).

إخوان الصفاء معتقدند وارث خصال حضرت رسول ﷺ کسی است که تابع سیره آن حضرت باشد. آنان به این موضوع که وارث خصال آن حضرت باید از نسل آن حضرت باشد، هیچ گونه توجه و اهمیتی ندارند^۲ (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۸۹)؛ حال آنکه برخلاف إخوان الصفاء، اسماعیلیه و امامیان، در خصوص امامی که پس از حضرت رسول ﷺ می تواند عهده دار امامت شود، معتقدند افزون بر آنکه امام باید خصال نبوی را به ارث برده باشد، باید از نسل آن حضرت باشد (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۸۴-۲۸۵).

دلیل مهم دیگر، آن است که با توجه به اینکه صاحب مقالات الإسلامیین در معرفی فرقه های شیعی، اثنی عشری، اسماعیلیه و قرامطه را از روافض می شمارد (الأشعری، ۱۴۰۰: ۱۷ و ۲۶). اگر إخوان الصفاء اسماعیلی مذهب بودند، نباید لفظ «روافض»^۳ را که

۱. «... لأن العقل والقُدوة بواضع التاموس يقومان مقام الرئيس الإمام» (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۳۷).
- در جای دیگری از رسائل، إخوان الصفاء می گویند: «وان عدمت ذلك (الخلیفة الذی عنده الحق والیقین)، فاجعل الخلیفة علی نفسک عقلک، واقبل منه أوامره ونواهیة، واجتنب عن الهوی، فإنه خلیفة إبلیس فیک» (همان: ۳۸۰).
۲. «فإذا أحکم صاحب التاموس أمر الشریعة وسنن الدین ومنهاجه، وبین المنهاج، وأوضح الطریق، ومضى لسبیله، بقیة الخصال وراثتة فی أصحابه وأنصاره الفضلاء من أمته، ولكن لا تکاد تجتمع کلها أجمع وراثتة فی واحد منهم، ولا یخلو أحد من شیء منها» (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۸۹).
۳. إخوان الصفاء به وراثت روحانی و نسب روحانی، توجه ویژه ای داشتند و برای وراثت جسمانی، شأنی قائل نبودند. آنان برای توجیه این نظر خود، به گفتار انبیا استناد می کردند (همان، ج ۴: ۵۳).
۳. «فإذا تأملت فی أمور الدنیا وجدتها کدار قد ملئت أجناس حیوانات، تعادی بعضها بعضاً عداوة طبیعة مرکوزة فی الجبلتة، کعداوة البوم والغریبان، وعداوة الکلب والسنانیر... وكما یفعل الملوک والسلاطین لمن دونهم إذا غلبوا علیهم وأخذوا أموالهم، وكذلك أهل الشرائع المختلفة یقتل بعضهم بعضاً، ویلعن بعضهم بعضاً، كما یفعل النواصب والروافض والجبریة والقدریة والخوارج والأشاعرة وغير ذلك» (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۰-۱۶۱).

اهل سنت بر نامدارترین فرق شیعی و از جمله اسماعیله اطلاق می‌نمودند، به کار می‌بردند (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۸۵).

ابوحامد محمد غزالی (متوفای ۵۰۵ هجری) که کتاب *فضائح الباطنیة* خود را در رد باورهای اسماعیلیه نوشته است، در آن به باوری از باورهای اسماعیلیه که اخوان‌الصفاء بدان اعتقاد داشته باشند، اشاره نمی‌کند؛ درحالی‌که غزالی رسائل اخوان‌الصفاء را به دقت مطالعه نموده بود (عثمان، بی‌تا: ۱۱۰) و از رسائل اخوان‌الصفاء، اثر پذیرفته بود (بدوی، بی‌تا: ۱۴).

اخوان‌الصفاء از یکسو به دلیل برخی عقاید نادرست فاطمیان، نظیر امام مستور و ظلم برخی خلفای ایشان، همان‌گونه که از عباسیان بیزار بودند، هیچ‌گونه تمایلی به فاطمیان نداشتند (طه‌حسین، ۲۰۱۷، ج ۱: ۹-۱۰؛ آمین، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۳-۱۵۴) و از سوی دیگر، نه تنها نخستین داعیان فاطمی با رسائل اخوان‌الصفاء کمترین آشنایی نداشتند، بلکه نخستین داعی اسماعیلی مذهب که از رسائل اخوان‌الصفاء بهره برد، سومین داعی یمن، حاتم بن ابراهیم (متوفای ۵۹۶ هجری) بود (فروخ، ۱۳۷۲: ۳) و در واقع، اسماعیلیه بعدها رسائل را برای پیشبرد اغراض و اهداف خودشان به خدمت گرفتند^۱ (الطیباوی، ۱۹۶۶، ج ۲: ۸۵). بنابراین، اخوان‌الصفاء اسماعیلی مذهب نبوده و هر آنچه در رسائل گویای اندیشه اسماعیلیه است، متون افزوده بر اصل رسائل در سال‌های پس از حیات مؤلفان رسائل اخوان‌الصفاء می‌باشد (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۸۶).

اخوان‌الصفاء در خرده‌گیری بر گرایش‌های شیعی، فاطمیان را نیز از تخریب خود برکنار نداشتند. گرچه اخوان در انتقادات خود بر سایر شیعیان، تصریحی بر گرایش مورد نظر خود نکرده‌اند، اما از تعبیرات ایشان می‌توان مقصود ایشان را درک کرد؛ چنان‌که در تخریب فاطمیان می‌نویسند: «گروهی از مردم، خود را به ما (تشیع) نسبت می‌دهند؛ در صورتی که

۱. رسائل اخوان‌الصفاء، هیچ‌گونه اثری بر طرز تفکر اسماعیلی معاصر خود، از جمله عقایدی که اسماعیلیان تبلیغ می‌کردند، نداشته است و هیچ‌یک از نویسندگان دوره کلاسیک فاطمی به آنها اشاره نکرده‌اند (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۸۴)؛ اما واقعیت آن است که در دوره‌های متأخرتر، رسائل اخوان‌الصفاء مورد توجه اسماعیلیان قرار گرفت. دفرموری (Defremory) در این خصوص می‌گوید: سنان بن سلیمان، ملقب به راشدالدین، پیوسته رسائل اخوان‌الصفاء را مطالعه می‌کرد. همچنین، مادونالد (Mac Donald) می‌گوید: اسماعیلیان تعالیم اخوان‌الصفاء را گرفتند و در دژهای کوهستانی خویش بر این تعالیم افزودند (غالب، ۱۹۶۴: ۱۳۳-۱۳۴).

از ما (تشیع) بیزارند و خود را نیز علوی تبار می‌خوانند؛ حال آنکه در حقیقت، از مرام علوی تباران به دورند؛ آن‌گونه که رسول خدا با این سخن خود بدان‌ها اشاره نمود: "هان ای بنی‌هاشم! فردای قیامت چنین نیست که مردم با اعمال خود سنجیده شوند و شما با نسب خود؛ چه من نمی‌توانم شما را از حسابرسی خدا برکنار دارم" (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴۷).

نکته دیگری که باید افزود، آن است که در مصادر فریق و مذاهب اسلامی، نشانی از همبستگی علمی حمیدالدین الکرمانی (متوفای ۴۱۱ هجری)، فیلسوف برجسته فاطمیان که در آن عصر از سوی سازمان دعوت، به لقب «حجة العراقین» مفتخر گردیده بود (عمادالدین القرشی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۸۱)، با اخوان‌الصفاء یافت نمی‌شود؛ حال آنکه مرکز اصلی و بیشترین فعالیت الکرمانی در عراق، به‌ویژه بغداد، مرکز خلافت عباسیان، و نیز بصره بوده است (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۲۴؛ واکر، ۱۳۷۹: ۱۷)؛ همچنین باید افزود، دیگر رؤسای سازمان دعوت فاطمی، یعنی: قاضی النعمان ابوحنیفه المغربی داعی‌الدعات المعزالدین الله الفاطمی (متوفای ۳۶۳ هجری)، داعی‌الدعات هبة‌الله بن حسین الشیرازی (متوفای ۴۷۰ هجری) و سیاح اسماعیلی مذهب ناصر خسرو قبادیانی (متوفای ۴۵۳ هجری)، در تألیفات خود سخنی از اخوان‌الصفاء به میان نیاورده‌اند (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۸۶-۲۸۷؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۲۸۴). در نتیجه، نه تنها نمی‌توان انتساب ایشان را به اسماعیلیه با قطعیت اثبات نمود (الدسوقی، ۱۳۶۱ ب: ۲۶۸)، بلکه واقعیت آن است که دو قرن بعد از تألیف رسائل بود که به تدریج رسائل اخوان‌الصفاء، جایگاه مهمی در ادبیات دعوت اسماعیلیان طیبی یافتند (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۸۴). به‌هرروی، انتساب آنان به «قرامطه»^۱، «حشاشین» و «دروز»، پذیرفتنی نیست (اسماعیل، ۱۹۹۶: ۵۸؛ همو، ۲۰۰۰: ۲۴).

۲-۲-۲. امامی بودن اخوان‌الصفاء

بعضی از محققان نیز بر این باورند که اخوان‌الصفاء، شیعه اثنی‌عشری بوده‌اند. آنان با

۱. شیوه‌ای که صاحبان رسائل اخوان‌الصفاء برگزیده بودند، به دست دادن تدوین و بیانی روشن از اندیشه بشری موجود در آن روزگار، و از آن جمله، فلاسفه هند و یونان بود. این شیوه، متفاوت از شیوه‌ای است که طرفداران جنبش اسماعیلی داشتند و هدف آنان، آماده کردن مردم برای قیامی در آینده بود. همچنین، قرامطه که بخشی از اسماعیلیان نخستین یا دست‌کم در اصول و کلیات با آن هم‌رأی بودند، در برخورد با فلسفه بیگانه، و از جمله فلسفه یونان و هند، آن را به طور کامل اقتباس نمی‌کردند (صابری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۵۸).

توجه به قرائن تشیع اخوان‌الصفاء نظیر: اعتنا و التفات آنان به «عید غدیر» به عنوان یکی از چهار عیدشان و اندیشه ولایت اهل‌بیت نزد آنان، اخوان‌الصفاء را شیعه اثنی‌عشری شمرده‌اند (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۷۵؛ احمد صبری، ۱۴۲۳: ۱۶).

اختلافات بنیادی اخوان‌الصفاء در مسائل اعتقادی با امامیان، نشان می‌دهد این فرضیه نادرست است؛ برای نمونه، اخوان‌الصفاء امامت را خلافت می‌دانند که مشتمل بر دو نوع خلافت «نبوت» و «ملک» است.^۱ آنان معتقدند به استثنای بعضی از انبیا، جمع شدن خصال نبوت و خصال ملک در یک نفر، ناممکن است. همان‌گونه که تمام خصلت‌های نبوی در یک شخص قابل جمع نیست، هیچ‌کس نیز از این خصلت‌ها به صورت مطلق بی‌بهره نیست و بعضی از این خصال را داراست. بنابراین، هیچ راهی جز تعاون و همکاری اشخاص که هر یک خصلتی از خصال نبوی در آنان وجود دارد، باقی نمی‌ماند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۹۷-۴۹۴).

۱. «واعلم أن الإمامة إنما هي خلافة، والخلافة نوعان: خلافة النبوة وخلافة الملک...» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۹۴).

در اندیشه امامی، بین دو اصطلاح «الإمامة» و «الخلافة»، تفاوت و تفکیک وجود دارد؛ حال آنکه دیگر فرق اسلامی، بین این دو مفهوم، هیچ فرقی قائل نیستند و معتقدند هر دو مفهوم، بر یک نفر اطلاق می‌شود (الشمری، ۱۴۳۴: ۱۸۷-۱۸۸). برخی از تفاوت‌های این دو در اندیشه امامی، از این قرارند:

الف. ممکن است امام علیه السلام از حق خلافت خود صرف نظر نماید؛ اما مقام امامت، کماکان در شخص حضرتش محفوظ است. چه پس از آنکه امام علیه السلام به امامت رسید، دیگر هرگز امامت از او ساقط نخواهد شد (علم الهدی، ۱۳۷۶: ۲۲۴). آن‌گونه که امام حسن علیه السلام با آنکه خلافت را به معاویه و انهاد، همچنان امام بود و امام رضا علیه السلام نیز با پذیرش ولایتعهدی، هم‌زمان امامت و نیابت خلافت را عهده‌دار شد (همان: ۲۲۴-۲۲۶ و ۲۳۲).

ب. «الإمامة»: به ولایت عام (فراگیر) بر تمامی امور مسلمانان اطلاق می‌شود که بعد از نبوت، بالاترین مرتبه را در دین داراست؛ حال آنکه «الخلافة»: به ولایت خاص (محدودتر) بر امور مسلمانان گفته می‌شود (همو، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۷۸ و ۳۲۲).

ج. بر امام علیه السلام جایز است که از جانب خود بر تمامی رعیت خویش، جانشین و جانشینانی بگمارد و در آنچه حضرتش اختیار تصرف دارد، به ایشان نیز اختیار تصرف دهد و به والیان خود نیز اجازه تعیین والی و گماردن جانشین بر دورترین سرزمین‌ها را واگذرد (همان، ج ۱: ۳۱۶).

اخوان الصفاء، غیبت حضرت صاحب الأمر علیه السلام را که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عقاید امامیان در این عصر بود و علمای مکتب متکلمان و محققان امامی بغداد آن را به عنوان وجه تفریق و تفکیک اندیشه تشیع دوازده امامی از سایر مذاهب اسلامی معرفی کردند، انکار نمودند. اخوان الصفاء نه تنها عقیده امامیه در مورد غیبت حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) را به استهزا گرفته و رسماً در رسائل خویش بر باور آنان خرده می‌گرفتند، بلکه عقیده کسی را که باور داشت امام او، از ترس مخالفانش پنهان گشته، از آرای فاسد می‌شمردند (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۲۴). ایشان عقیده امامیان در باور به غیبت امام زمان را با علم به اینکه آن نظریه یکی از پایه‌های مذهب تشیع است، این‌گونه انکار کردند که: «گروهی می‌گویند: امام منتظر علیه السلام از ترس مخالفان پنهان شده است؛ [درحالی‌که] هرگز چنین نیست؛ بلکه او در میان ایشان است [و] آنان را می‌شناسد؛ حال آنکه ایشان منکر اویند»^۱ (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴۸). و یا گفته‌اند: «بدان که خداوند این رأی، همه عمر برای خروج امام خویش منتظر می‌ماند و آمدن او را تمنا می‌کند و دیدار او را آرزو می‌کند و به ظهور او شتاب می‌کند؛ تا اینکه عمرش به پایان می‌رسد و به حسرت و غصه می‌میرد و امام خویش را نمی‌بیند»^۲ (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۲۳).

سید مرتضی علم‌الهدی (متوفای ۴۳۶ هجری)، برجسته‌ترین نماینده مکتب متکلمان و محققان امامی بغداد، در تحلیل فلسفه غیبت امام، استهزای اخوان الصفاء را در خصوص عقاید امامیه جواب داده است. او ذیل فصل «الإستتار من الظلمة هو سبب الغيبة»، درستی باور امامیان را به اتکای عقل و سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله روشن می‌نماید (علم‌الهدی، ۱۴۱۹: ۵۲-۵۴؛ همو، ۱۳۷۶: ۲۳۳؛ همو، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۵-۱۴۶). اختلاف نظرهای اثناعشریان با اخوان الصفاء در خصوص امام القائم، تنها به مصداق امام منحصر نمی‌شود؛ بلکه به ویژگی‌ها، جایگاه، کیفیت ظهور، ماهیت وظایفی که به امام واگذار شده و امور

۱. «ومنهم من يقول إن الإمام المنتظر مختفٍ من خوف المخالفين، كلا بل هو ظاهر بين ظهرانيهم يعرفهم وهم له منكرون» (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴۸).

۲. «وهكذا أيضاً حكم من يرى ويعتقد أن الإمام الفاضل المنتظر الهادي مختفٍ لا يظهر من خوف المخالفين، واعلم أن صاحب هذا الرأي يبقى طول عمره منتظراً لخروج أمامه، مُتمنياً لمجيئه، مُستعجلاً لظهوره، ثم يفتي عمره ويموت بحسرة وغمصة لا يرى إمامه، ولا يعرف شخصه من هو. ثم اعلم أن أمثال هذه الآراء الفاسدة، والمذاهب والإعتقادات، كثيرة لا يحصى عددها إلا الله» (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۲۳-۵۲۴).

جوهری نیز تعمیم می‌یابد (احمد صبری، ۱۴۲۴: ۸۵).

افزون بر اختلاف مبنایی اخوان‌الصفاء با امامیان در مورد غیبت حضرت صاحب الأمر علیه السلام، آنان در مواردی نظیر تناسخ ارواح، تأویل معجزات انبیا، توسل به اهل بیت علیهم السلام، زیارت مشاهد ائمه علیهم السلام و اقامه عزای امام حسین علیه السلام، ماهیت قرآن، کشف اسرار و رموز، با امامیان اختلافات مبنایی داشتند (توفیق و میری، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴). همچنین، اخوان‌الصفاء برخلاف امامیان، برای خلفای سه‌گانه (ابوبکر، عمر و عثمان)، شأن و جایگاه ویژه‌ای قائل بودند؛ به‌گونه‌ای که معتقدند خداوند پس از دعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله، اسلام را با مسلمان شدن عمر بن خطاب عزت بخشید (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۶). اخوان‌الصفاء برترین صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که در اقامه دین به آن حضرت یاری رساندند، به ترتیب ابوبکر، عمر و عثمان معرفی می‌کنند^۱ (همان: ۲۶۹). به‌هر صورت، در خصوص انتساب ایشان به مذهب اثنی‌عشری، باید گفت این نظریه مردود است. صاحب *أعيان الشيعة* در این خصوص تصریح می‌نماید: «هر چه باشد، انتساب اخوان‌الصفاء به تشیع امامیه، ثابت نشده و آنها جزء موضوعات ما نیستند» (الأمین، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۲۶).

۲-۲-۳. زیدی بودن اخوان‌الصفاء

قائلان به این نظریه، معتقدند که اخوان‌الصفاء در درون زیدیه رشد یافتند یا بعضی از آنان به زیدیه پیوستند. طرف‌داران این فرضیه، معتقدند دلیل انتساب اخوان‌الصفاء به زیدیه، آن است که در رسائل گرایش آنان را به مؤلفه‌های تشیع زیدی به صورت عام و فراوان می‌توان دید؛ نظیر آنکه فراوان از اهل بیت علیهم السلام، حادثه کربلا و ستایش از امام علی علیه السلام یاد می‌کنند (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۹۲-۲۹۳؛ احمد صبری، ۱۴۲۳: ۱۷).

مهم‌ترین دلیلی که این فرضیه را نیز به حاشیه می‌راند، آن است که نه تنها اساس مذهب زیدی بر پشت پا زدن به فعالیت مخفیانه و پابندی به نهضت و انقلاب آشکار است، بلکه یکی از شروط امامت نزد زیدیه، قیام و دعوت علنی است؛ آن‌گونه که نزد زیدیه، دعوت پنهانی، نوعی گمراهی تلقی می‌شود. همین اندیشه زیدیه، موجب شد که این فرقه در مقایسه با سایر فرق شیعی، بیشترین میزان قیام را بر ضد دستگاه خلافت عباسی و البته

۱. «ثم من بعد غيبة صاحب الشريعة صلی الله علیه و آله، قتل من بعده أجلة أصحابه المساعدين له في إقامة الناموس معه مثل صديقه، وفاروقه وذی الثورين» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۶۹).

کمترین تأثیر را بر گستره سیاست در عصر خود داشته باشد. دلیل دیگر، آن است که با تدقیق در رسائل اخوان الصفاء، روشن می‌شود که آنان از داعیان مذهب زیدی نبودند و برای انتشار مذهب زیدی نیز تلاشی نکرده‌اند؛ زیرا زیدیه تحت تأثیر اندیشه معتزله بود؛ آن‌گونه که حتی زید نزد شیخ معتزله واصل بن عطاء، علم‌آموزت (الشهرستانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۵۵). در نتیجه، بین عقاید زیدی و معتزلی، قرابت تنگاتنگی وجود داشت؛ حال آنکه بین اخوان الصفاء و معتزلیان، دوستی شناخته شده‌ای وجود ندارد و اخوان الصفاء، نیاکان فکری معتزله، یعنی قدریه و طلایه‌داران آنان را نقد نمودند (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۱-۱۶۰). همچنین، زیدیه روی خوش به فلسفه نشان نمی‌داد و آن را همانند اسماعیلیه در پیشبرد مذهب و اهداف خود به کار نگرفت؛ حال آنکه اخوان الصفاء، به علم فلسفه اهتمام جدی داشتند (معصوم، ۱۹۹۸: ۲۹۳).

۲-۳. صوفی بودن اخوان الصفاء

بعضی از محققان معاصر، در خصوص مذهب اخوان الصفاء شایسته‌تر آن دیده‌اند که با توجه به جهان‌شناسی و طبیعیاتی که در رسائل بیان شده، اخوان الصفاء را به‌طور کلی، گروهی شیعه با تمایلاتی صوفیانه (افکار عرفانی) و زاهدانه به شمار آورند^۱ (نصر، ۱۳۵۹: ۶۳؛ الدسوقی، ۱۳۶۱ ب: ۶۸)؛ چه از یکسو اخوان الصفاء، تصوف را آموختند و از آداب آن تأثیر پذیرفتند^۲ (الطیبی، ۱۹۳۱: ۱۳-۱۴)؛ آن‌گونه که آنان از فلسفه محض، برای خود تصوف را برگزیده، در آن غلو نمودند^۳ (تامر، ۱۹۹۱، ج ۱: ۱۴۳) و طریقه ایشان، در نزدیک ساختن تصوف به فلسفه، تأثیر بارزی داشت (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۸۰). از سوی دیگر، اخوان الصفاء نه تنها خود را از لحاظ معنوی با متصوفان هم‌رنگ می‌دانستند و مانند آنان در

۱. گرچه نزد مؤلفان تاریخ الفلاسفة العربیة، تمایل به التقاطی دانستن و البته اسماعیلی خواندن اخوان الصفاء بیشتر است و این جماعت را در فصلی جداگانه به عنوان زیرشاخه‌ای نیمه‌مستقل تر از اسماعیلیه قلمداد کردند؛ اما در مورد اخوان الصفاء می‌نویسند: «فدینهم إلهی مادی، وتشیعهم ظاهر، وتصوفهم عقلی» (الفاخوری والجر، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۳۱).

۲. «فزید بن رفاعة رجلهم الفذ وأبو حیان التوحیدی صدیقهم الوفی کانا من أهل التصوف أنفسهم... نقول بأن کثیرین من أفراد جماعتهم إن لم یكونوا متصوفین، فقد درسوا التصوف وتأثروا بأدابه، فلا غرابة بعد هذا ان قلد الجماعة إخوانهم أهل التصوف» (الطیبی، ۱۹۳۱: ۱۳-۱۴).

۳. «وإننا نرى إخوان الصفاء يستخلصون التصوف والعلو فیهِ من الفلاسفة الخالصة» (تامر، ۱۹۹۱، ج ۱: ۱۴۳).

صدد بیداری خلق از خواب غفلت و تهذیب نفس به وسیله تربیت هستند، بلکه نقلی که از تشکیلات خود کرده‌اند نیز شباهت جمع آنان را با بعضی از طُرُق تصوف روشن می‌سازد (نصر، ۱۳۵۹: ۵۶).

بعضی از مهم‌ترین استنادات قائلان به این نظریه، از این قرار است:

نخست، ابوالخیر زید بن رفاعه الهاشمی، یکی از مؤلفان رسائل إخوان‌الصفاء، (البیهقی، ۱۳۵۱: ۲۱) شاگرد و همنشین ابوبکر الشبلی (متوفای ۳۳۴ هجری) - که خود صوفی مذهب است (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۹۴-۳۹۵) - بود.^۱ همچنین، افرادی که خود از مؤلفان کتاب‌های دست‌اول تصوف بوده‌اند، به نام بعضی از علویانی که واقعاً صوفی مسلک بوده‌اند، تصریح نموده‌اند. آنان در برشمردن علویان صوفی، از زید بن رفاعه الهاشمی نیز نام می‌برند (الشیبی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۶۳-۶۴).

دوم، اگرچه إخوان‌الصفاء در بیان تعداد رسائل خود، دو گزاره متفاوت مرقوم نموده‌اند،^۲ اما آنچه مهم می‌نماید، آن است که با توجه به تصریح آنان در فهرست الرسائل، ۵۲ رساله را نتیجه تقریرات اخلاص‌کیشان صوفی مسلک خویش معرفی می‌کنند^۳ (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱).

گرچه گرایش‌های صوفیانه إخوان‌الصفاء را می‌توان پذیرفت (توفیق و میری، ۱۳۹۸: ۳۰-۲۹)، اما در اینکه بخواهیم مذهب آنها را صوفی بدانیم، چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از یکسو به نظر نمی‌رسد که زید بن رفاعه، تنها نزد یک استاد صوفی مسلک درس خوانده باشد و نزد هیچ استاد دیگری تلمذ نکرده باشد؛ چراکه تفکر التقاطی و نظر وسیع آنان اجازه می‌داد که از همه کس استفاده کنند. از سوی دیگر، صوفی بودن یکی از مؤلفان رسائل به نام زید بن رفاعه، دلالت بر صوفی بودن همه نویسندگان رسائل نمی‌کند. در خصوص اینکه إخوان‌الصفاء ۵۲ رساله را نتیجه تقریرات اخلاص‌کیشان صوفی مسلک خود معرفی

۱. شیخ جنید صوفی، ابوبکر الشبلی را «تاج الصوفیة» می‌نامد (محمود، بی تا: ۹).

۲. إخوان‌الصفاء در فهرست الرسائل خود، تعداد رساله‌های خویش را ۵۲ عدد بیان می‌نمایند (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱)؛ حال آنکه در تبیین هدفشان از نگارش رسائل، تعداد رساله‌های خود را ۵۱ عدد بیان می‌نمایند (همان، ج ۴: ۱۸۶).

۳. «هذه فهرست إخوان‌الصفاء وعلان‌الوفاء... وهي إثنان وخمسون رسالة في فنون العلم وغرائب الحكم... عن كلام الخُلصاء الصوفية، صان الله قدرهم وحرسهم حيث كانوا في البلاد» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱).

می‌کنند، این دلیل، بیشتر لفظی است تا فکری. آنچه در این میان مهم است، اندیشه آنان است که باید ملاک واقع گردد.

۲-۲-۴. تلفیقی بودن مذهب إخوان الصفاء

طرفداران این نظریه، مذهب إخوان الصفاء را تلفیقی و التقاطی^۱ معرفی می‌کنند (دی بور، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۷). قائلان به این فرضیه، روشن می‌سازند که إخوان الصفاء عقاید نیکویی را که در هر مذهبی بود، اقتباس می‌نمودند و از عقاید نکوهیده و باطلی که در دیگر مذاهب وجود داشت، اجتناب می‌کردند. در نتیجه، آنان را الزاماً جزو مسلمانان، اعم از شیعه (اسماعیلیه یا امامیه) یا اهل سنت، یهود، نصاری، صابئین و مجوس شمرده‌اند؛ بلکه ایشان را پیرو «مذهب فلسفی روحانی اخلاقی» دانسته‌اند (فروخ، ۱۳۷۲: ۱۷-۲۰).

قائلان به این فرضیه، برای اثبات درستی نظر خود، به تصریح إخوان الصفاء در این خصوص استناد می‌کنند؛ «بر برادران ما که خدای سبحان بر تأییدات آنان بیفزاید، شایسته است که هیچ علمی از علوم دشمنی ندارند، از هیچ کتابی غافل نگردند و بر هیچ مذهبی از مذاهب تعصب نورزند؛ چه باور و مذهب ما، همه مذاهب و علوم را دربرمی‌گیرد»^۲ (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۲). همچنین، مورد دیگری که این فرضیه را تقویت می‌کند، تصریح دیگر إخوان الصفاء در این باره است؛ آن‌گونه که در توصیه به یاران خود، یکی از مصداق سعادتمندی پيروان خویش را تلمذ آنان نزد معلمی که بر هیچ مذهبی تعصب ندارد، معرفی

۱. التقاط، از ریشه «ل ق ط» بر وزن افتعال و به معنای: برچیدن، از زمین برگرفتن، بخشی از گفتار یا سخن

کسی را گرفتن و مانند آن است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۷: ۳۹۲).

تفکر التقاطی، در اصطلاح عبارت است از: مجموعه نظریاتی که از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض برگرفته شده و در کنار هم گرد آمده است. از آنجا که بنیان‌ها و زیرساخت‌های این گرایش‌ها و نظریات، ناهمگون و یا در مقابل هم‌اند، دارندگان تفکر التقاطی، بعضاً به ورطه نظریه همه‌صدقی ادیان و اندیشه‌ها در افتاده‌اند. بزرگ‌ترین اشکال تفکر التقاطی، آن است که به دلیل همین ناسازگاری در اجزا و یا حتی تناقض در میان آنها، هرگز نمی‌تواند مجموعه‌ای منسجم از افکار صحیح را پدید آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

۲. «وبالجملة ینبغی لأخواننا أیدهم الله تعالی، أن لا یعادوا علماً من العلوم، أو یهجروا کتاباً من الکتب، ولا یتعصبوا علی مذهب من المذاهب، لأن رأینا ومذهبننا یتستغرق المذاهب کلها ویجمع العلوم جمیعاً» (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۲).

می‌کنند (همان: ۵۱).

تلفیقی و التقاطی دانستن مذهب إخوان‌الصفاء، یعنی آنان به دنبال آن بودند که مذهب خود را از مذاهب مختلف اخذ نمایند و حکمت تمامی ادیان و مذاهب را جمع نمایند (دی‌بور، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۷)؛ اما با این حال، عباراتی و شواهدی نیز در رسائل وجود دارد که گویای آن است که اخوان، به دین اسلام تمایل بیشتری نسبت به ادیان دیگر نشان می‌دهند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

نخست آنکه إخوان‌الصفاء بر اتفاق نظر خویش بر دین و مذهبی واحد، انگشت تأکید نهاده‌اند^۱ (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۷).

دوم، إخوان‌الصفاء با وجود آنکه نام پیامبران اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه وآله وسلم) را در رسائل خویش نام می‌برند، اما از بین ایشان، منحصرأ حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را صریحاً به عنوان پیامبر خود معرفی می‌کنند (همان: ۵۸، ۱۹۵، ۳۱۴ و ۳۷۵).

سوم، إخوان‌الصفاء اسلام را بهترین ادیان که خداوند آنان را بدان گرامی داشته است، معرفی می‌نمایند^۲ (همان، ج ۲: ۲۸۶). از این رو، آنان عامل مودت‌بخش بین یاران خویش را دین اسلام معرفی می‌کنند که استوارترین عامل است^۳ (همان، ج ۴: ۱۹۵).

چهارم، آنان ایمان را در مرتبه بالاتر از اسلام معرفی نمودند که تا شخص مسلمان

۱. «واعلموا أنّ دولة أهل الخير يبدؤا أولها من أقوام خيار فضاء يجتمعون في بلد ويتفقون على رأى واحد ودین واحد ومذهب واحد» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۷).

۲. «هو الذى أرسل رسوله محمداً بالهدى ودين الحق، ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وعترته... والحمد لله الذى خصنا بخير الأديان، وجعلنا من أمة صاحب الفرقان، وأكرمنا بتلاوة القرآن، وصوم شهر رمضان، والطواف حول بيته الحرام، والرُّكن والمقام، وأكرمنا بليلة القدر، والعرفات، والزكاة، والطهارات، والصلوات، والجماعات، والأعياد، والمنابر، والخطب، وفقه الدين، وعلم سنن النبيين، وسيرة الرّبّانيين» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۸۵-۲۸۶).

۳. اسلام، بهترین دینی است که خدانشناسان به آن متدین هستند و برترین منهجی است که رهروان راه توحید در آن قدم می‌گذارند و دین پیامبر ما، محمد ﷺ، الگویی بی‌بدیل است و یقین به اینکه قرآن، کتاب آن حضرت، بر تمامی کتب آسمانی قبل اعتلا و برتری دارد و شریعتی را که وی مقرر نمود، متعادل‌ترین شریعتی است که انبیای دیگر آنها را بنیان نهادند؛ «والأسباب التى تؤكد المودة بين الأصدقاء، ملّة الإسلام التى هى آكد الأسباب، لأنه خير دين دان به المتألهون، وأفضل طريق يسلكه إلى الله القاصدون، وهو القدوة بدين نبينا محمد ﷺ، ويعلم كتابه الذى جاء به مهمناً على الكتب الأولين وسنة الشريعة التى هى أعدل سنة سنّها المرسلون» (إخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۹۵).

نشود، بدین مرتبه نایل نخواهد شد (همان: ۲۶۲).

پنجم، إخوان الصفاء شریعت اسلام را پایان تمامی شریعت‌ها و حضرت محمد ﷺ را خاتم پیامبران و صاحبان شریعت می‌دانند. به اعتقاد ایشان، قیامت بر شریعت حضرت مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پا خواهد شد^۱ (همان، ج ۳: ۱۴۳).

إخوان الصفاء می‌کوشیدند تا با «به‌گزینی» و ارائه مذهبی که جامع محاسن و مانع معایب تمام ادیان و مذاهب باشد^۲ (فروخ، ۱۳۷۲: ۱۸؛ معصوم، ۱۹۹۸: ۲۹۴)، اختلاف در مذاهب و باورها را که امری نکوهیده است، حل نمایند و چون این اختلاف زایل گردد، دین اسلام بر تمامی ادیان دیگر، و زبان عربی بر تمامی زبان‌های دیگر ظفر می‌یابد. آنان در تأیید گفتار خود، به آیه ۳۳ سوره توبه استشهد می‌نمودند (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۴).

دلیل آنکه پژوهشگران معاصر در بررسی مذهب إخوان الصفاء دچار نوعی سردرگمی شده‌اند و هریک از آنان در تبیین مذهب إخوان الصفاء به نظری تمایل یافته‌اند، آن است که مذهب إخوان الصفاء، به‌واقع، التقاطی و تلفیقی از تمامی ادیان و مذاهب است؛ زیرا در تفکر التقاطی، مجموعه‌ای از نظریات که از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض است، در کنار هم گرد می‌آید. بنابراین، هرگز نمی‌توان انتظار داشت در تفکر التقاطی، مجموعه‌ای منسجم از افکار صحیح و سازگار با یکدیگر پدید آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). بر همین اساس، از آنجا که إخوان الصفاء به دنبال آن بودند که مذهب خود را از مذاهب مختلف اخذ نمایند (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۲) و حکمت تمامی ادیان و مذاهب را در مذهب خود جمع نمایند (دی‌بور، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۷؛ جبور، ۱۹۵۴: ۲۶)، ناگزیر در ورطه همه‌صدقی ادیان و

۱. با آنکه إخوان الصفاء تمایل بیشتری به اسلام دارند، اما بعضی از قرائت‌های آنان از اسلام، شماری از عقایدشان را اساساً از اعتقادات مسلمانان متمایز می‌ساخت که برای نمونه، به دو مورد از اختلافات اعتقادی ایشان با مسلمانان اشاره می‌نماییم؛ نخست، آنان معتقد بودند هرکس به خدا آن‌گونه که شایسته و بایسته اوست، معرفت یابد، احتیاجی به انبیا نخواهد داشت (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۸۳). دوم، إخوان الصفاء اعتقاد مسلمانان را در تعذیب کافران و فاجران توسط خداوند، جزء آرای فاسد مسلمانان می‌شمردند (همان: ۵۲۷).

۲. إخوان الصفاء در این خصوص می‌گویند: «فأعلم أن الحق في كل دين موجود، وعلى كل لسان جار، وأن الشبهة دخولها على كل إنسان جائز ممكن. فاجتهد يا أخي أن تبين الحق لكل صاحب دين ومذهب مما هو في يده، أو مما هو متمسك به، وتكشف عنه الشبهة التي دخلت عليه، إن كنت تحسن هذه الصناعة... ولا تشغلن بذكر عيوب مذاهب الناس، ولكن أنظر هل لك مذهب بلا عيب.» (إخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۰۱).

اندیشه‌ها در افتاده‌اند. از این رو، بنیان‌ها و زیرساخت‌های نظریات و گرایش‌های آنان، ناهمگون و یا در تضاد با یکدیگر قرار گرفته است.

دلیل دیگر این ناسازگاری و حتی گاه تناقض موجود در رسائل، آن است که یک نفر واحد، مؤلف این رسائل نبوده است؛ بلکه چندین تن، مجموعه رسائل را به نگارش کشیده‌اند.^۱ در چنین وضعی، بدیهی است که بخش‌های مختلف این مجموعه حجیم، متأثر از اندیشه‌ها، باورها و علایق مؤلفان، نه تنها با یکدیگر از هماهنگی و وحدت نظر برخوردار نباشند، بلکه بعضاً مطالب آن با همدیگر در تضاد باشد. بنابراین، نباید چندان دور از واقعیت باشد اگر بپذیریم که إخوان‌الصفاء مجموعه‌ای از رجال با گرایش‌های علوی، باطنی، اسماعیلی، معتزلی، فیثاغورثی، افلوپینی و مجوسی (زردتشتی) است؛ چراکه رد پای تمامی این گرایش‌ها در رسائل قابل مشاهده است (جبور، ۱۹۵۴: ۲۴).

با تدقیق در رسائل إخوان‌الصفاء، روشن می‌شود با وجود آنکه آنان کوشیده‌اند تا با «به‌گزینی» مذهبی جامع محاسن و مانع معایب ارائه نمایند، اما ناخودآگاه بعضاً دچار تناقض‌گویی شده‌اند؛ برای نمونه، گاهی از جریان خلفای سه‌گانه جانب‌داری می‌کنند و گاهی به تشیع متمایل می‌شوند. گرچه مذهب آنان تلفیقی از دیگر ادیان و مذاهب بنام است، اما تمایل آنان به اسلام، از بین دیگر ادیان، بیشتر است. آنان فیلسوفانی اخلاق‌گرا بودند که دین حقیقی را همان دوستی راستین، رفتار نیکو، احاطه به علوم، تنزیه نفس و پیروی از عقل می‌دانستند. بنابراین، مذهب (مکتب و مرام‌نامه) آنان، فلسفی - اخلاقی بود (فروخ، ۱۳۷۲: ۲۰).

نتیجه

در خصوص اینکه مذهب إخوان‌الصفاء چه بوده است، بین محققان معاصر اختلاف

۱. مؤلف تاریخ‌الحکماء از چهار تن به عنوان مؤلفان رسائل إخوان‌الصفاء نام می‌برد: ابو سلیمان محمد بن معشر البستی معروف به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابو احمد مهرجانی و عوفی و گروهی دیگر (القفطی، ۱۳۲۰: ۸۳؛ الشهرزوری، ۲۰۰۷: ۳۰۳). یکی از محققان معاصر با استناد به بعضی از مخطوطات سرّی اسماعیلی، فهرست نام نویسندگان رسائل را به این شرح به دست می‌دهد: ابو سلیمان البستی معروف به مقدسی، علی بن هارون زنجانی، ابو احمد مهرجانی، ابوالحسن عوفی، ابو حیان توحیدی، زید بن رفاعه، محمد ابوالفرج، ابو سلیمان محمد بن طاهر سجستانی، ابو زکریا عمری، عبدالسلام بن حسین بصری، ابو سفیان و حلوانی (غالب، ۱۹۶۵: ۱۵۰).

نظریه‌هایی وجود دارد. هر دسته از پژوهشگران، با استناد به شواهد و قرائنی در تبیین مذهب اخوان‌الصفاء، ایشان را به فرقه‌ای منتسب نموده‌اند. بعضی، اخوان‌الصفاء را ملحد و بی‌دین دانسته‌اند؛ حال آنکه برخی دیگر از محققان، اخوان‌الصفاء را یک فرقه دین‌دار، اما با مذهب تسنن، مذهب تشیع و طریقه تصوف معرفی کرده‌اند. محققانی که قائل به تسنن اخوان‌الصفاء شده، اخوان را معتزلی دانسته‌اند و آن دسته که قائل به تشیع اخوان گردیده، ایشان را اسماعیلی، امامی و زیدی شناسانده‌اند.

در نوشتار حاضر، با بررسی و نقد نظریات شاخص، نخست نظریه‌های ضعیف به حاشیه رانده شدند و سپس، از بین نظریه‌های شاخصی که درباره مذهب اخوان‌الصفاء مطرح شده، نظریه‌ای که به صحت نزدیک‌تر می‌نماید و از شواهد و نقاط قوت مناسب‌تری نسبت به دیگر فرضیات رقیب برخوردار است، بازشناخته شد. با تدقیق در رسائل، نظریه تلفیقی التقاطی بودن مذهب اخوان‌الصفاء، از بین دیگر فرضیات، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. با وجود این، آنان از بین تمامی ادیان، به اسلام تمایل بیشتری داشتند و از بین مذاهب اسلام نیز به طریقه تصوف نزدیک‌تر بودند. آنان فیلسوفانی اخلاق‌گرا بودند که دین حقیقی را همان دوستی راستین، رفتار نیکو، احاطه به علوم، تنزیه نفس و پیروی از عقل می‌دانستند. بنابراین، مکتب آنان فلسفی - اخلاقی بود.

منابع

- ابن منظور، أبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم الإفريقي المصري (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- أبو حیان التوحیدی، علی بن محمد بن العباس (۱۳۴۷)، المُقابسات، تحقیق: حسن السندوبی، القاهرة: المطبعة الرحمانية.
- (۱۴۲۴)، الإمتاع و المؤانسة، تصحیح: هیثم خلیفه الطعیمی، بیروت: المكتبة العصرية.
- احمد صبری، السید علی (۱۴۲۳)، «إخوان‌الصفاء (المذهب الدینی، المؤلفون، التنظيم السری)»، القسم الأول، مجله آفاق الحضارة الإسلامية، شماره ۹: ۹-۴۸.
- (۱۴۲۴)، «إخوان‌الصفاء (المذهب الدینی، المؤلفون، التنظيم السری)»، القسم الثاني، مجله آفاق الحضارة الإسلامية، شماره ۱۱: ۸۳-۱۰۲.
- إخوان‌الصفاء (۱۴۱۲)، رسائل إخوان‌الصفاء و خالان‌الوفاء، ۴ مجلد، بیروت: دار الإسلامية.
- اسماعیل، محمود (۲۰۰۰)، نه‌ایة أسطورة (نظریات ابن خلدون مقتبسة من رسائل إخوان‌الصفاء)، القاهرة: دار قباء للطباعة والنشر والتوزيع.
- (۱۹۹۶)، إخوان‌الصفاء (رواد التنوير فی الفكر العربی)، المنصورة: عامر للطباعة والنشر بالمنصورة.
- الأشعری، أبو الحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰)، مقالات الإسلامیین وإختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، بیروت: دار النشر فرانز شتاينر، الطبعة الثالثة.
- الشهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۲۰۰۷)، نزهة الأرواح و روضة الأفرح، تحقیق: عبدالکریم أبو شویرب، پاریس: دار بیبلیون.
- الأمین، السید محسن (۱۴۰۶)، أعیان الشیعة، تحقیق: حسن الأمین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- أمین، أحمد (بی‌تا)، ظُهر الإسلام (بیحث فی تاریخ العلوم والآداب والفنون فی القرن الرابع الهجری)، جلد دوم، بیروت: موقع المصادر الإسلامية، الطبعة الثالثة.
- بدوی، عبدالرحمن (بی‌تا)، مقدمه رسائل ابن سبعین، تحقیق و تقدیم: عبدالرحمن

٩٠ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ١٥، بهار و تابستان ١٣٩٩

- بدوی، القاهرة: الدار المصرية للتألیف والترجمة.
- البستاني، بطرس (١٤١٢)، مقدمه رسائل إخوان الصفاء، ٤ مجلد، بیروت: دار الإسلامية.
- البیهقی، ابی الحسن علی بن ابی القاسم زید (١٣٥١)، تتمّة صِوانِ الحکمة، لاهور: بی نا.
- تامر، عارف (١٩٩١)، تاریخ الإسماعيلية، الدعوة والعقيدة، جلد اول، لندن: رياض الريس للكتب والنشر.
- توفیق، سعید و وجیهه میری (١٣٩٨)، «بررسی تطبیقی عقاید کلامی إخوان الصفاء با آراء شریف مرتضی؛ مطالعه موردی: مهم ترین محورهای اختلافی»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ١٩، شماره ٧٣، زمستان ١٣٩٨: ١٧-٣٨.
- جَبور، عبدالنور (١٩٥٤)، إخوان الصفاء، بیروت: دار المعارف.
- حجاب، محمد فرید (١٩٨٢)، الفلسفة السیاسية عند إخوان الصّفاء، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الخطیب البغدادی، أبی بکر أحمد بن علی (١٤١٧)، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
- الدسوقي، عمر (١٣٦١ الف)، «فی الفلسفة الإسلامية: إخوان الصفاء»، مجلة الرسالة، شماره ٤٤٦، مقاله ١: ٦٨-٧١.
- (١٣٦١ ب)، «فی الفلسفة الإسلامية: إخوان الصفاء»، مجلة الرسالة، شماره ٤٥٢، مقاله ٢: ٢٦٨-٢٧٠.
- دفتری، فرهاد (١٣٧٥)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
- دی بُور، ت. ج (١٣٧٤)، تاریخ الفلسفه فی الإسلام، تعریب و تعلیق: محمد عبدالهادی أبو ریدَه، بیروت: دار النهضة العربية.
- زرین کوب، عبدالحسین (١٣٤٤)، ارزش میراث صوفیه، تهران: انتشارات آریا.
- الشمّری، رؤوف أحمد (١٤٣٤)، الشریف المرتضی متکلماً، مشهد: مؤسسة الطبع والنشر التابعة للأستانة الرضویة المقدسة.
- الشهرستاني، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (١٤١٣)، الملل و النحل، تصحیح و تعلیق:

- أحمد فهمی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۹۸۲)، الصلة بین التصوف و التشیع (النزعات الصوفیة فی التشیع)، بیروت: دار الاندلس، الطبعة الثالثة.
- صابری، حسین (۱۳۹۲)، تاریخ فرق اسلامی (فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه)، تهران: سمت، چاپ نهم.
- طه حسین (۲۰۱۷)، مقدمه رسائل إخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء، جلد اول، القاهرة: مؤسسة هنداوی للتعلیم والثقافة.
- الطیباوی، سید عبد اللطیف (۱۹۳۱)، جماعة إخوان‌الصفاء، القدس: ادارة المعارف.
- (۱۹۶۳)، محاضرات فی تاریخ العرب و الإسلام، جلد اول، وقف علی طبعة محمود الأکحل، بیروت: دار الأندلس.
- (۱۹۶۶)، محاضرات فی تاریخ العرب و الإسلام، جلد دوم، وقف علی طبعة محمود الأکحل، بیروت: دار الأندلس.
- قازی عبدالجبار، ابوالحسن بن احمد الهمدانی (۱۴۲۷)، تثبیت دلائل النبوة، تحقیق: عبدالکریم عثمان، القاهرة: دار المصطفی.
- علم‌الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین (۱۳۷۶)، تنزیة الأنبیاء و الأئمة علیهم السلام، قم: الشریف الرضی.
- (۱۴۱۰)، الشافی فی الإمامة، تحقیق و تعلیق: السیدعبدالزهره الحسینی، تصحیح: السید فاضل المیلانی، تهران: مؤسسة الصادق للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.
- (۱۴۱۹)، المَقْنَعُ فی الغیبة، تحقیق: السید محمد علی الحکیم، بیروت: مؤسسة آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- عمادالدين القرشي، ادريس (۱۴۰۴)، عیون الأخبار و فنون الآثار «فی فضائل الأئمة الأطهار» (أخبار الدولة الفاطمية)، السبع السادس، تحقیق: مصطفى غالب، بیروت: دار الأندلس، الطبعة الثانية.
- العثمان، عبدالکریم (بی تا)، سیرة الغزالی و أقوال المتقدمین فیہ، قدم له: أحمد فؤاد الأهواني، دمشق: دار الفكر.
- العوا، عادل (۱۹۹۳)، حقیقة إخوان‌الصفاء، دمشق: الأهالی للطباعة والنشر والتوزيع.
- غالب، مصطفى (۱۹۶۴)، أعلام الإسماعيلية، بیروت: دار البقظة العربية للتألیف

والترجمة والنشر .

— (۱۹۶۵)، تاریخ الدعوة الإسماعيلية، بيروت: دار الأندلس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية.

الفاخوری، حنا و خليل الجرّ (۱۹۹۳)، تاریخ الفلسفة العربية، بيروت: دار الجيل، الطبعة الثالثة.

فروخ، عمر (۱۳۷۲)، إخوان الصفا (دَرس - عَرَض - تحليل)، بيروت: منشورات مكتبة منيمنة، الطبعة الثانية.

القفطی، جمال الدين على بن يوسف (۱۳۲۰)، تاریخ الحكماء (اخبار العلماء بأخبار الحكماء)، به اهتمام: يوليوس ليبيرت، ليبسك: بي نا.

قمير، يوحنا (۱۹۸۶)، فلاسفة العرب (إخوان الصفاء)، بيروت: دارالمشرق، الطبعة الثالثة. كرم، جوئل (۱۳۷۵)، احياءى فرهنگى در عهد آل بويه، ترجمه: محمدسعید حنايى كاشانى، تهران: مركز نشر دانشگاهى .

كوربان، هنرى (۱۹۹۸)، تاریخ الفلسفة الإسلامية، با همكارى: سيدحسين نصر و عثمان يحيى، تحقيق: الإمام موسى الصدر و الأمير عارف تامر، تعريب: نصير مروه و حسن قبيسى، بيروت: عويدات للنشر والطباعة، الطبعة الثانية.

محمود، عبدالحليم (بى تا)، تاج الصوفية ابوبكر الشبلى حياته و آراؤه، بى جا: بى نا، الطبعة الثانية.

مصباح يزدى، محمدتقى (۱۳۹۱)، پرسشها و پاسخها (۱-۵)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، چاپ هشتم.

معصوم، فؤاد (۱۹۹۸)، إخوان الصفاء فلسفتهم و غايتهم، دمشق: دار المدى للثقافة والنشر .

المنطقى السجستانى، ابوسليمان محمد بن طاهر (۱۹۷۴)، صِوانُ الحِكْمَةِ و ثلاثُ رسائل، تحقيق: عبدالرحمن البدوى، طهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران .

الميدانى، عبدالرحمن حسن حبنكة (۱۴۱۲)، كواشف زيوف في المذاهب الفكرية المعاصرة، دمشق: دار القلم، الطبعة الثانية.

نصر، سيد حسين (۱۳۵۹)، نظر متفكران اسلامى درباره طبيعت، تهران: انتشارات خوارزمى، چاپ سوم.

واكر، پل اى (۱۳۷۹)، حميدالدين كرمانى (تفكر اسماعيليه در دوره الحاكم بأمر الله)، ترجمه: فريدون بدرهائى، تهران: فرزانه روز .